

اتوبوس

محمد سعید میرزایی

محمد کاظم کاظمی



قالب غزل در شعر فارسی پیشینه‌ای دیرین دارد و این قالب از معدود قالب‌هایی است که در شعر امروز توانسته است به عمر خود ادامه دهد. در واقع امروز غزل رایج‌ترین قالب در میان قالب‌های شعر کلاسیک است؛ همچنان که از حوالی قرن ششم هجری قمری به بعد بوده است.

همان‌گونه که جانوران و گیاهان برای بقای خود به سازگاری با محیط نیاز دارند، قالب‌های شعر هم باید با شرایط زمانه سازگار شوند تا بتوانند تداوم یابند. دنیای امروز تغییر کرده و این تغییرات در شعر نیز اثر گذاشته است. یکی از این اثرات، جزئی‌نگری و پرداختن به برش‌های خاصی از زندگی است. البته این در شعر قدیم ما هم سابقه داشته، ولی در شعر امروز و بعد از پیدایش شعر نوری فارسی شدت یافته است؛ اینکه تو در کل شعر، به جای سرایش بیت‌هایی کلی و بیان مسائل عام، یک موقعیت خاص و یک رویداد ویژه را توصیف کنی. مثلاً توصیفی از یک سفر، توصیفی از یک آشنایی، توصیفی از زندگی یک کلاغ، یا توصیفی از یک اتوبوس در حال سفر. این توصیف‌ها البته گاهی حالت روایت پیدا می‌کنند؛ یعنی شاعر سیر زمانی یک واقعه را نیز پی می‌گیرد و شعر را به قصه‌ای کوتاه تبدیل می‌کند.

بین شاعران مطرح‌شده در سال‌های اخیر، محمدسعید میرزایی گرایشی به این نوع شعر دارد. در بعضی از شعرهای او، یک صحنه یا یک واقعه با جزئیات تمام توصیف می‌شود، به طوری که تصویری از آن فضا در ذهن مخاطب نقش می‌بندد. شعر «اتوبوس» از کتاب «مرد بی‌مورد» از همین دسته شعرهاست. خوب است پا به پای شعر سفر کنیم، با اتوبوسی که نغمه‌خوان از راه می‌رسد:

دوباره می‌رسد از راه، نغمه‌خوان، اتوبوس

پر است از هیجان مسافران، اتوبوس

کلمه «اتوبوس» ردیف این شعر است. اولین چیزی که آن را خاص کرده است. وقتی اسم یک پدیده را ردیف شعر می‌سازی، باید در همه بیت‌ها از همان بگویی و این در مسیر همان هدف شاعر



نیز هست؛ یعنی توصیف یک صحنه. ولی باید مراقب بود که در چنین شعرهایی، توصیف شاعرانه هم باشد و شاعر عین واقعیت را به وزن و قافیه درنیاورده باشد.

شاعر از پنجره‌هایی سرشار از ماه و ستاره صحبت می‌کند، گویی اتوبوس از آسمان آمده است. حالا این‌ها می‌توانند ماه و ستاره‌هایی باشند که از پنجره اتوبوس دیده می‌شوند، یا استعاره‌هایی از خود مسافران باشند:

تمام پنجره‌هایش ستاره دارد و ماه
شبانه آمده انگار از آسمان، اتوبوس

شروع شعر طرب‌انگیز و شاد است. اتوبوسی با مسافرانی هیجانی که هیجان رسیدن به مقصد دارند. شروع شدن شعر با کلمه «دوباره» نشان می‌دهد که این یک رویداد همیشگی است. می‌توان این اتوبوس را نمادی از زندگی انسان‌ها دانست؛ چنان که در ادامه شعر می‌بینیم.

شاعر توصیف اتوبوس را ادامه می‌دهد. توصیفی عینی که در ذهن ما هم قابل تجسم است. یکی از خصوصیات یک تصویر یا خیال خوب در شعر همین است که بشود آن را در ذهن تجسم کرد:

برای دیدن رؤیای جاده‌ها دارد؛
دو تا چراغ، دو تا چشم مهربان، اتوبوس
تمام مردم این شهر نیز می‌گویند؛
همیشه داشته لبخند بر دهان، اتوبوس

با خواندن این بیت‌ها می‌توانیم اتوبوسی را تصور کنیم که چراغ‌هایش چشم است و پنجره‌اش دهان. در عین حال این توصیف ما را به یاد کودکی‌های خودمان می‌اندازد و تصویری که از خودروها داشته‌ایم با چشم و دهان.

ولی یک شعر روایی، به فراز و فرود هم نیاز دارد، همچنان که قصه‌ها نیز گاهی تغییر مسیر می‌دهند. یک موقعیت تلخ به یک موقعیت شیرین تبدیل می‌شود یا برعکس. در این شعر نیز کم کم چرخشی صورت می‌گیرد و شعر به آرامی به سمت یک حادثه پیش می‌رود:

غروب، پلک به هم می‌گذارد و آرام؛
به خواب می‌رود از دیدن جهان، اتوبوس



و از تصوّر یک خواب، اشک می‌ریزد
و سرفه می‌کند و می‌خورد تکان، اتوبوس
که پیر می‌شوم و جرثقیل می‌خوردم
و لاشه‌ای لب جاده است، بعد از آن، اتوبوس...

اتوبوس به خواب رفته و این چیزی است که در سفرهای شبانه برای خود مسافران هم اتفاق می‌افتد. البته شاعر باز هم توصیف‌های شاعرانه دارد. غروب را پلک به هم گذاشتن آسمان می‌بیند و جرثقیل را موجودی که می‌تواند اتوبوس را بخورد. همان‌طور که گفتیم، حکایت اتوبوس می‌تواند حکایت یک انسان باشد؛ انسانی که در لحظه شاد است و در عین حال نسبت به آینده نگران. گاهی غمگین می‌شود و گاهی با شادی دنبال یک پدیده لذت‌بخش می‌رود؛ مثل روان شدن دنبال پروانه‌ها. و همین احساسات متضاد به شعر جذابیت داده است:

سپیده چشم که وا می‌کند، هوا سرد است؛

و می‌شود پی پروانه‌ها روان، اتوبوس
و بالاخره روایت غمگین ماجرا شروع می‌شود؛ جایی که اتوبوس چراغ خطر را نمی‌بیند و به دره پرتاب می‌شود:

چراغ‌های خطر را ندید، یک لحظه؛
و پرت شد ته یک درّه ناگهان اتوبوس

از اینجا دیگر شاعر روایت را با جزئیات دنبال نمی‌کند. چون می‌داند که روایت تلخ را فقط باید به صورت کوتاه و بریده‌بریده بیان کرد. در چند بیت اول، موقعیت شاد و نشاط‌آور را بیت‌به‌بیت بیان کرده بود. حالا دیگر داستان را قطع می‌کند و فقط یک تصویر دیگر از مدتی بعد را نشان می‌دهد.

و زیر یک پل متروک، با تنی خزه‌پوش
شده است لانه برای پرندگان، اتوبوس...

گفتیم که اتوبوس می‌تواند نمادی از زندگی انسانی باشد. ولی باز هم گویا این زندگی در یک شکل دیگر، آن هم برای پرندگان ادامه دارد. اتوبوسی که به دره پرتاب شده، اکنون لانه‌ای برای پرندگان شده و این پایان روایت، خودش شروع یک روایت دیگر از زندگی است. گویا شعر با پایان یافتنش به نحوی دیگر ادامه می‌یابد و ذهن ما را با خود به دنبال می‌کشد.